

حیات القلوب

جلد اول

علامہ محمد باقر مجلسی

www.ketab.ir





حیات القلوب (جلد اول)

عبدالمحمد باقر مجلسی

☐ ناشر: بی‌نا

☐ چاپ او: ۱۳۹۳

☐ قطع: وزیری

☐ تعداد صفحات: ۶۰۰ صفحه

☐ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

☐ بها: ۴۴۰۰۰ تومان

☐ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۹۱-۶۵-۸

☐ تمام حقوق چاپ و نشر و دیگر ضوابط ناشر در هر مجلد مشخص شده است. مخصوص انتشارات بی‌زمان است.

☐ آدرس: ضلع شمالی کاخ نیاوران، کاشانک، کوچه پانزدهم، شماره ۱۰، واحد ۱۰

سرشناسه	: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: حیات القلوب / محمدباقر مجلسی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر بی‌زمان، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۳ ج.
شابک	: ۴۳۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۹۱-۶۵-۸: ۵۷۰۰۰ ریال: ۶-۵-۶۰۰-۶۹۹۱-۶۵-۸: ۲ ج.
	: ۱۶۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۹۱-۶۷-۲: ۳ ج.
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.
موضوع	: قرآن -- قصه‌ها
موضوع	: پیامبران -- سرگذشتنامه
رده‌بندی کنگره	: ۹۱۳۹۳ ج ۳/ م ۸۸۸ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۵۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۶۸۴۲۲

فهرست

پایه اول :

در بیان امور و احوالی چند ده سالان جمیع پیغمبران و اوصیای ایشان مشترک

است و در آن چند فصل است ۱۷

فصل اول : در بیان علت بعثت پیغمبران و معجزات ایشان است ۱۹

فصل دوم : در بیان عدد انبیا و اصناف ایشان ۲۱

فصل سوم : در بیان عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام ۳۵

فصل چهارم : در بیان فضایل و مناقب انبیا و اوصیا و مشترکات و مجملات احوال ایشان

است در حال حیات و بعد از فوت ایشان ۳۹

پایه دوم :

در بیان فضائل و تواریخ و قصص آدم و حوا علیهما السلام و احوال کرم ایشان

است و مشتمل بر چند فصل است ۴۹

فصل اول : در بیان فضیلت حضرت آدم و حوا صلوات الله علیهما، و علت تسمیه ایشان، و ابتدای

خلق ایشان و بعضی از احوال ایشان است ۵۱

فصل دوم : در خبر دادن جناب مقدس ایزدی ملائکه را از خلق آدم و امر کردن ایشان را به سجده

او، و امتناع نمودن ابلیس لعین ۶۲

فصل سوم : در بیان ترک اولی که از حضرت آدم و حوا علیهما السلام صادر شد و آنچه بعد از آن

جاری شد تا فرود آمدن ایشان بر زمین ۷۹

- فصل چهارم: در بیان فرود آمدن حضرت آدم و حوا علیهما السلام به زمین و کیفیت آن و توبه ایشان، و سایر احوالی که بعد از فرود آمدن بود تا هنگام وفات ایشان ۹۴
- فصل پنجم: در بیان احوال اولاد آدم علیه السلام و کیفیت بهم رسیدن نسل از ذریه آدم ۱۱۱
- فصل ششم: در بیان وحی هائی که به آدم علیه السلام نازل شد ۱۲۴
- فصل هفتم: در بیان وفات حضرت آدم علیه السلام، و مدت عمر شریف آن حضرت و وصیت نمودن به حضرت شیث علیه السلام، و احوال آن حضرت است ۱۲۵

پایه سوم:

- در بیان قصص حضرت نوح علیه السلام است ۱۳۳

پایه چهارم:

- در بیان قصص حضرت ابراهیم علیه السلام و آل و علیه السلام ۱۴۵
- فصل اول: در بیان ولادت و وفات و مدت عمر و نامها و نقش نگین و احوال و اولاد و اخلاق پسندیده و بعضی از مجملات احوال آن حضرت است ۱۴۷
- فصل دوم: در بیان مبعوث شدن حضرت ابراهیم علیه السلام است بر قوم، و آنچه میان او و قوم او گذشت تا غرق شدن ایشان، و سایر احوال آن حضرت ۱۵۲

پایه پنجم:

- در بیان قصص حضرت هود علیه السلام و قوم آن حضرت و قصه شدید و شداد و ارم ذات العماد و در آن دو فصل است ۱۶۷
- فصل اول: در قصه هود علیه السلام و قوم او عداست ۱۶۹
- فصل دوم: در قصه شدید و شداد و ارم ذات العماد است ۱۸۰

پایه ششم:

- در بیان قصه های حضرت صالح علیه السلام و ناقة آن حضرت، و قوم اوست ۱۸۳

پایه هفتم:

- در بیان قصه های حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام و اولاد امجاد آن حضرت است و در آن چند فصل است ۱۹۵

فصل اول : در بیان فضایل و مکارم اخلاق و نامها بجلیل

و نقش نگین آن حضرت است ۱۹۷

فصل دوم : در بیان قصه های آن حضرت علیه السلام از هنگام ولادت تا شکستن

بتهاء و آنچه گذشت میان آن حضرت و ظالمان آن زمان خصوصا نمرود و آزر ۲۰۴

فصل سوم : در بیان آنکه حق تعالی به ابراهیم علیه السلام نمود ملکوت آسمانها و زمین را،

و سؤال کردن آن حضرت از خدا زنده کردن مرده را و آنچه وحی به آن حضرت رسید،

و عیسی که از او ظاهر شده است ۲۲۰

فصل چهارم : در بیان مدت عمر شریف و کیفیت وفات و بعضی از نوادراحوال

آن حضرت است ۲۲۹

فصل پنجم : در بیان خوال خیر مال اولاد امجاد و ازواج مطهرات آن حضرت

و کیفیت بنا کردن خانه کعبه ساکن گردانیدن اسماعیل علیه السلام در آن مکان ۲۳۳

فصل ششم : در بیان عیسی که به ابراهیم علیه السلام به ذبح فرزندش ۲۴۵

پای هفتم :

در بیان قصص حضرت لوط علیه السلام و قوم آن حضرت است ۲۵۳

پای هشتم :

در قصص ذوالقرنین علیه السلام است ۲۶۹

پای نهم :

در بیان قصه های حضرت یعقوب و حضرت یوسف علیهم السلام ۲۹۳

پای دهم :

در بیان غرائب قصص ایوب علیه السلام ۳۴۳

پای یازدهم :

در قصه های حضرت شعیب علیه السلام ۳۵۳

پای سیزدهم :

در بیان قصص حضرت موسی و حضرت هارون علیهما السلام است و در آن چند فصل

است ۳۶۱

۳۶۳	فصل اول: در بیان نسب و فضایل و بعضی از احوال ایشان است.....
	فصل دوم: در بیان ولادت موسی و هارون علیهما السلام و
۳۶۷	سایر احوال ایشان است تا نبوت ایشان
	فصل سوم: در بیان مبعوث گردانیدن حضرت موسی و حضرت هارون علیهما السلام است بر
۳۸۷	فرعون و اصحاب او، و آنچه در میان ایشان گذشت تا غرق شدن فرعون و اتباع او
	فصل چهارم: در بیان بعضی از فضائل و احوال آسیه زوجه فرعون و مؤمن آل فرعون،
۴۰۷	رضی الله عنهما است
	فصل پنجم: در بیان احوال بنی اسرائیل بعد از بیرون آمدن از دریا و حیران شدن ایشان
۴۱۲	در زمین و سایر احوال که در این مدت بر ایشان وارد شده
	فصل ششم: در بیان احوال و تورات و گوساله پرستیدن بنی اسرائیل و سؤال رؤیت
۴۲۳	نمودن ایشان است
۴۴۳	فصل هفتم: در بیان قصه هارون است
۴۵۰	فصل هشتم: در بیان قصه گذشت بنی اسرائیل و زنده شدن آن به امر الهی
	فصل نهم: در بیان قصه ملاقات موسی و خضر علیهما السلام و سایر احوال
۴۵۸	و قصص خضر علیه السلام است
	فصل دهم: در بیان مواظ و حکمت‌هایی است که حق تعالی به حضرت موسی علیه السلام
۴۷۶	وحی نموده یا از آن حضرت منقول گردیده و بعضی از احوال آن حضرت است
	فصل یازدهم: در بیان کیفیت وفات حضرت موسی و هارون علیهما السلام و احوال
۴۹۴	حضرت یوشع علیه السلام و ذکر قصه بلعم بن باعور است

پای چهاردهم:

۵۰۱	در بیان قصص حضرت حزقیل علیه السلام
-----	--

پای پانزدهم:

	در بیان قصص حضرت اسماعیل علیه السلام که حق تعالی او را
۵۰۷	در قرآن مجید صادق الوعد نامیده است

پای شانزدهم:

۵۱۳	در بیان قصه های حضرت الیاس و یسع و الیا علیهم السلام
-----	--

پایه دهم:

در بیان قصه حضرت ذوالکفل علیه السلام است ۵۲۳

پایه نهم:

در بیان قصه ها و حکمت‌های حضرت لقمان حکیم علیه السلام ۵۲۹

پایه نهم:

در بیان قصه اشمویل و طالوت و جالوت است ۵۴۷

پایه نهم:

در بیان سیرت حضرت داود علیه السلام است و مشتمل بر چند فصل است ۵۵۷

فصل اول: در بیان فضایل و کمالات و معجزات و وجه تسمیه و کیفیت حکم و قضا و

مدت عمر و وفات آن حضرت است ۵۵۹

فصل دوم: در بیان ترک‌های حضرت داود علیه السلام است ۵۶۹

فصل سوم: در بیان و حیهائی است که به آن حضرت نازل شده و حکمت‌هایی است

که از آن جناب به ظهور رسیده و به نوار احمر آن حضرت است ۵۷۷

پایه بیستم:

در بیان قصه اصحاب سبت است ۵۸۷

پایه بیستم:

در بیان قصص حضرت سلیمان بن داود علیه السلام و

مشتمل است بر چند فصل ۵۹۵

فصل اول: در بیان فضایل و کمالات و معجزات و مجملات حالات آن حضرت است ۵۹۷

فصل دوم: در بیان قصه گذشتن آن حضرت به وادی موران و سایر معجزات آن حضرت

که در باب وحوش و طیور به ظهور پیوسته است ۶۱۲

فصل سوم: در بیان قصه آن حضرت است با بلقیس ۶۱۷

پایه بیستم:

در بیان قصه قوم سباء و اهل ثرثار است ۶۲۹

باب بیست و چهارم :

در بیان قصه حنظله علیه السلام و اسحاب رس است ۶۳۳

باب بیست و پنجم :

در بیان قصص حضرت شعیبا و حضرت حقیوق علیهما السلام ۶۴۱

باب بیست و ششم :

در بیان قصص حضرت زکریا و یحیی علیهما السلام است ۶۴۵

باب بیست و هفتم :

در بیان قصص حضرت مریم دختر عمران مادر عیسی علیه السلام است ۶۶۱

باب بیست و هشتم :

در بیان قصص حضرت محمد الله عیسی بن مریم علیه السلام است و

در آن چند فصل است ۶۶۹

فصل اول : در بیان ولادت آن حضرت است ۶۷۱

فصل دوم : در بیان فضایل و کمالات و ادب و سنن و معجزات و تبلیغ رسالات

و مدت عمر و سایر مجملات حالات آن حضرت است ۶۸۱

فصل سوم : در بیان قصص تبلیغ رسالت آن حضرت است و فرستادن رسولان

به اطراف برای هدایت خلق و احوال حواریان آن حضرت است ۶۹۲

فصل چهارم : در بیان قصه نزول مائده است بر قوم حضرت عیسی علیه السلام

به دعای آن حضرت ۷۰۹

فصل پنجم : در بیان وحی هائی است که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل

گردیده و مواظ و حکمت‌هائی که از آن حضرت صادر شده است ۷۱۳

فصل ششم : در بیان بالا رفتن عیسی علیه السلام به آسمان و فرود آمدن آن حضرت

در آخر الزمان و احوال حضرت شمعون بن حمون الصفا است ۷۴۱

باب بیست و نهم :

در بیان قصه های ارمیا و دانیال و عزیر علیهم السلام و غرائب قصص

بخت نصر است ۷۶۷

پاپ سی ام:

در بیان قصص حضرت یونس بن متی و پدر آن حضرت است ۷۶۹

پاپ سی و یکم:

در بیان قصه اصحاب کهف و اصحاب رقیم است ۷۸۵

پاپ سی و دوم:

در بیان قصه اصحاب اخدود و پیغمبر مجوس است ۸۰۱

پاپ سی و سه:

در بیان قصه حضرت ریحان و ریحیسی علیه السلام است ۸۰۷

پاپ سی و چهارم:

در بیان قصه حضرت خالد بن ولید علیه السلام است ۸۱۳

پاپ سی و پنجم:

در بیان احوال پیغمبرانی که تصریح به اسم شریف ایشان نشده است ۸۱۷

پاپ سی و ششم:

در بیان نوادر اخبار غیر پیغمبران از بناسرائیلی و غیر ایشان است ۸۲۱

پاپ سی و هفتم:

در بیان احوال بعضی از پادشاهان زمین است ۸۴۳

پاپ سی و هشتم:

در بیان قصه هاروت و ماروت است ۸۵۳

بسم الله الرحمن الرحيم

حیوة القلوب مرده دلان به وادری سلاطین و خدایان به حمد خداوند بی مانند ای است که مقربان درگاه احدیتش به زبان بی زبانی ادای شکر نعمتهای بی منتش را او نموده اند. و به قدم اقرار به عجز و ناتوانی وادی نامتناهی ثناء او پیموده اند، و شفاء صدور مستمندان بیمارستان جنت و هجران به نوای غم زدای عندلیب چمن ستایش هدایت بخشی است که در گلشن ایجاد هر غنچه باغبانی از معرفت خویش در جیب نهاده و هر شاخه را اوراق بسیار از دفتر شناسائی خود دست داده، اگر چنان است درختش را بفرستد و افتقار به درگاه عالم اسرار گشاده، اگر بید است و اله قدرت بی زوالش گردیده و سر به سجده تعظیم و سجده نهد و دریا به خروش حمد و شایش تر زبان گردیده، از صفحات امواج، سفینه از وصف جلالش در کف گرفته، و بی منصفه سواد خوانان خط صنایع جهان آفرین به سر انگشت نسیم ورق می گردانند، صحرا کمر گشوده بر مسند پیشه دادم، از مداد شجر و سبزه و شقایق مجموعه مفصل الحقایق در دامن گذاشته؛ به الوان نعمات دلنشین، بدایع خلق صانع سماوات مجموعه مفصل الحقایق در دامن گذاشته؛ به الوان نعمات دلنشین، بدایع خلق صانع سماوات و خدایان به مسماع قلوب ارباب یقین می رساند، کما قال عز من قائل و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم.

زهی لطف کامل و فضل شاملش که برای هدایت سالکان مسالک نجات راهنمایی گم گشتگان مهالک ضلالت بر شوارع دین از انبیاء عالی شاعن، اعلام رفیع ساخته، و بر مشاعر یقین از اوصیاء رفیع مکان، منابر منیع پر داخته است، و هر یک را به حلیه اخلاق علیه و آداب سنیه زیور داده، برای دفع عساکر و ساوس شیاطین و شهاب ملحدین به جنود معجزات قاهره و براهین مؤید گردانیده، فله الحمد علی ما اسبغ علینا من نعماته و ارسل الینا من رسله و حججه فی ارضه و سمائه و له الشکر علی ما عجزنا عن احصائه من قسمة آلاءه.

ضیاء بصایر ارباب یقین، جلای مسماع مقربین، به مطالعه و استماع فضایل و مناقب سروری است که

در طی مراحل و قطع منازل اصلاط طاهره و ارحام طیبه، افواج انبیا و رسل، دیده عرفان خویش را به کحل الجواهر غبار مرکب همایونش جلا می دهند، از وفور اشعه انوار جلالش دیده شان از مطالعه جبین اظهارش خیره گردیده، در مرآت عرش انور، عکس جمالش را مشاهده می نمودند.

و درود متواتر الورد و صلوات نامعدود بر آن خلاصه عالم ایجاد و شفیع یوم معاد، اعنی مفخر انبیا و زبده اصفیا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و آل بی مثلش، که در یکتای محبت و گوهر گرانبهای ولایتشان دره اتاج هر ملک مقرب و حرز بازوی هر پیغمبر مرسل گردیده، و عروق شجره معرفت قدر منزلتشان در ریاض قلوب صافیه و حدائق صدور زاکیه ارباب عرفان و اصحاب ایقان دویده، اگر مسبحان افلاک و مهندسان اختر خاک در مقام عدد مناقب بی انتهای ایشان در آیند، هر آینه سبحة انجم فرو ریزد و ریگ صحرا و قطره دریا و ذره هوا به آخر رسد، و هنوز عسری از اعشار و اندکی از بسیار احصا نکرده باشند، پشت افلاک خمیده احسان، و کره خاک خست امتنان ایشان است، خشت زمین را به نام نامی ایشان ساختند، و سراپرده عرش را برای انوار ایشان افروختند و از ممکنات را از ظلمت آباد عدم به روشنائی قندیل انوار ایشان قدم در ساحت وجود نهادند. و اگر وجود قایم بود و جانی نبود، احدی از طفلان موالید از آباء علوی و امهات سفلی نزادندی، فصلوات الله علیهم اجمعین، یا الله الله علی اعدائهم دهر الداهرین.

اما بعد، خامه تراب اقدم صابن شکر همراه هدایت، و مجتنبان مهمامه حیرت و غوایت محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرایهما، به زبان سحسب و کسار، بر صحایف ضمائر صافیه ارباب یقین و مرآت قلوب نیره خلاصه مؤمنین، تحریر و تصویر می نمایم: بیان این حقیر خاکسار، ذره بی مقدار در عنفوان جوانی به رهنمونی هدایات ربانی از ظلمات علوم جهالت و ضلالت ثمر، منزجر گردیده، عنان عزیمت به صوب عین الحیاة جاودانی، یعنی تتبع اخبار و تفحص آثار این بیت اخیلا سید ابرار علیهم صلوات الله الملك الغفار، که ینابیع علوم یزدانی و معارف سبحانی و معادن جواهر حقایق ربانی و معارف معطوف گردانیدم و عمده احادیث و آثار ایشان که بعد از تتبع بسیار بدست آمده بود در کتاب بحار انوار جمع کردم.

در این و لا جمعی از برادران ایمانی و دوستان روحانی از این قلیل بضاعت استعانت نمودند که آنچه از آن کتاب جامع الابواب متعلق به تواریخ، احوال و معجزات و مکارم اخلاق و محاسن صفات احوال و غزوات حضرت سید البشر صلی الله علیه و آله و سلم و دلایل امامت و خلافت و اطوار حمیده و اصناف بزرگوار حضرت ائمه اثنا عشر و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهم اجمعین بوده باشد، به لغت فارسی ترجمه نمایند، تا جمیع طوایف الانام سیما جمعی از عوام را که از فهم لغت عربی عاجزند از آن بهره مند گردند، و برای تأکد حصول این ماء مول و اجابت این مسؤول، چنین تقریر می کردند که کتبی که به لغت فرس در این ابواب تألیف شده است، اکثر احادیث آنها را از کتب مخالفین دین اخذ نموده اند، نسبت خطاها و لغزشهای عظیم به انبیای عظیم الشان و اوصیای جلیل القدر ایشان داده اند، که اخبار معتبره اهل بیت رسالت علیهم السلام ناطق است بر برائت ساحت عصمت ایشان از امثال آنها، و بعضی با عدم تتبع واقعی و تفحص شافی متوجه این امر گردیده اند و از بسیار اندکی ایراد کرده، و از دریا به قطره ای قناعت نمودند، و رتبه تمیز میان صحیح و سقیم و غث و سمین اخبار منقول و احادیث متداوله و اقوال متنوعه و اکاذیب مختلفه را نداشته اند، و بر تو لازم است که به جهت ادای شکر نعمت

ایزدی، چنین کتاب عالی تاءلیف نمائی که فیضش عام، و نفعش تمام بوده باشد.

بناء علی هذا هر چند در این وقت، به اعتبار وفور عداق و کثرت شواغل و علایق، تمشیت این امر از این حقیر در غایت صعوبت و اشکال می نمود، اما چون اجابت مسؤول ایشان به جهت رعایت حقوق اخوت ایمانی لازم می دانست که تشیید اساس تصدیق و یقین نبوت اشرف مرسلین و امامت ائمه طاهرین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین که عمده اصول دین مبین و اهم مقاصد مؤمنین است و تفکر در احوال و تواریخ انبیا و اوصیا که مقربان درگاه احدیت و محرمان سرادق صمدیتند، و تذکر اخلاق سنیه و اطوار مرضیه و محن و مصایب و بلایا و زاریب ایشان و استماع معجزات و افیه و براهین شافیه ایشان در تقویت ایمان و یقین و رام گردانیدن نفس اماره و انکار اماره شهوات دنیه نشاءه فانیه، و میل فرمودن او به متابعت سنن مرسلین و آداب صالحین تاءثیر عظیم دارد، مانچه جناب اقدس ایزدی تعالی شاء نه در قرآن مجید برای اصلاح متمردان و هدایت غاویان، این طریقه مسقیمه را مسلك داشته.

و ایضا موجب عرف قلوب، و استماع اکثر خلق از قصص باطله و اساطیر کاذبه که قلوب عامه جهال را تسخیر نموده اند، می گردد، و استماع رفیق از جناب اقدس ایزدی جل و علا و اقتباس هدایت از مشکاة انوار انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوات و تحجیه الشکر ده، شروع در تاءلیف کتاب مزبور نموده، و چون ترجمه جمیع آنچه در کتاب کبیر مندرج گردیده بود، موجب بطول کتاب و تکثیر ابواب می گردید، و در این زمان که همت اکثر ناس از تحصیل کتب مطوله هر چند کثیر الفایده و مفید سر است، بنا بر این اختصار می نماید بر ترجمه آنچه از احادیث، اوثق و اقوی بوده باشد، و با اتفاق اکثر مسلمانین چند، این به یکی اکتفا می نماید تا فایده اش جلیل و مؤونت تحصیلش قلیل بوده باشد.

و چون موضوع این کتاب مستطاب، بیان فضائل و کمالات مناقب و معجزات و تواریخ حالات اجداد کرام و آباء فخام عالی نسبی است که چراغ دودمان عزتش از صدیل هدایتش نوره کمشکوة فیها مصباح افروخته، و فروغ اشعه جلالش در فضای بی انتهای توصیف قدرش طایر اندیشه را بحدیج و تباح سوخته، اعنی شاه آگاه و الا جاه، سپهر بارگاه، انجم سپاه، سلیمان نشان، دارا دربان، رعیت پرور، عدالت گستر، نهال رعنائ بوستان صفوت و خلافت، سرو زیبای چمن ابهت و جلالت، و جهان بخش دریای احوال، سالار اوقات حضرت پرورگار ذوالجلال در باب بیت الحرام، دولت و اقبالش آشیان کیوتران حرم، دعاهاش بیریغی به طاعت حریم رفعت و جلالش معتکف دلهای پاک طینتان خالص الولا، نسبت بحر بی انتها به کف دریا، و کف و دریا و نمایش خورشید انور در فضاء رای اظهارش، چون نمایش ذره ای از بیضا، نسبت تیغ خورشید مثالش هلال در اوج اقبال بر خویش می بالد، و به گمان کمان رفیع مکانش قوس و قزح به رنگ آمیزی خجلت می کاهد، خورشید پاک گوهر اگر از رشک چتر نیک اخترش غمگین نگردیدی، در فراش گلگون شفق به خون دل خویش ننشستی و سرانده بر بالین افق نگذاشتی و چرخ بی قرار که از رفعت ایوان رفیع بنایش چاک در جگر نگذاشتی، روزی هزار دور بر گرد سر چاکران بزمش گردیده منت داشتی، اطلس افلک بطانه سایان ایوان جلالش و منطقه بروج کمر بند یساوان مجلس بهشت مثالش، سلیمان شکوهی که هدهد ناطقه در مدیحش الکن و مرغ و ماهی را قلاده انقیادش در گردن است، و صیت قهرش بساط بر هوا گسترده، در اطراف جهان ندای روح ربای الاتعلوا

علیه السلام، بنوی مسلمین به مسامع سلاطین زمان رسانیده، و مرغان فصیح بیان توصیف لطفش نامهای محبت طراز بر پر اقبال بسته، از روزنه دلها به جانهای ساکنان اکناف جهان فرمانها دوانیده، طغرای یرلیغ بلیغش آنه من سلیمان و آنه بسم الله الرحمن الرحیم سرمشق طبع قویمش حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم، قدم عقل دانا بر صرح ممرد ثنای آن، نتیجه یکه تاز میدان لافتی در تزلزل و اندیشه دانشوران در احصاء فضایل بی انتها، آن نوباوه بوستان (هل اتی)، از روی عجز در تامل مفخر سلاطین زمان و مشید قوانین عدل و احسان، رافع الویه ملت بیضا، و مؤسس قواعد شریعت، غر الملک الملوک القاهرة و کاسر اعناق اکاسره، رافع لوای دین، قاهر اطماع الملحدين، مؤسس اساس الایمان، قانع عروق الکفر و الطغیان، معدن الفتوة و الکرامة و سلیل النوة و الامامة السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابو الفتح و النصر و الظفر السلطان سلیمان، مد الله اطناب دولته الی ظهور صاحب الزمان و جعله من انصاره و اعوانه، علیه و آله آياته صلوات الله الرحمن الرحیم

لهذا دیباچه آرا به نامی و القاب گرامی آن اعلی حضرت مزین و موشح گردانید و با وجود عدم قابلیت به نظر اقدس آن سلیل نبوت صلی الله علیه و آله تا موجب رفعت قدر و علو پایه این تحفه فرومایه گردد، تا ظهور تاءثیر صبح نشور ثواب خواندن و شنیدن نوشتن و آهنگ آن پروردگار فرخنده آثار، آن برگزیده رحیم غفور، عاید شود.

و چون مطالعه این موجب حیات اهل دلها می گردد، آن را به حیوة القلوب مسمی گردانیده، و مرتب به چهار کتاب ساخت، و علی الله توکلت حسبی الله و نعم الوکیل